

تراژیدی ناکامی دو ابر قدرت



نویسنده: مارتین ولف

برگردان: عبدالناصر نورزاد

منبع: فایننشل تایمز

برای مهار خطر بالقوه ایپدیمی در حال شیوع، جمهوری خلق چین و ایالات متحده امریکا نه تنها باید تلاش اعظمی کنند بل این تلاش ها باید مشترک باشد. در این برهه زمانی، مسیر تاریخ در منجلاب بحران در حرکت است. شیوع این مرض به تنهایی قادر به تغییر جهان نیست ولی میتواند ممد تغییراتی باشد که از قبل آغاز شده اند؛ تا مسیر حرکت جهانی را دگرگون کنند. یکی از این تغییرات مرتبط به روابط میان جمهوری خلق چین منحصیث یک ابرقدرت در حال عروج و ایالات متحده امریکا منحصیث یک قدرت جهانی است. برای ابرقدرت بودن تنها قدرت نظامی کافی نیست، بلکه این انجام آن، مستلزم موجودیت توانایی های است که تحت یک رهبری مدبرانه شکل گرفته باشد.

بعد از کسب موفقیت در جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، ایالات متحده امریکا موجودیت چنین رهبری را شاهد بوده است. در عوض جمهوری خلق چین علی رغم توانایی اقتصادی، دارای چنین رهبری نبوده است. ولی مسیر تاریخ می تواند عوض شود و ویروس کرونا می تواند این تغییر را شتاب بخشد. کیشور محبوبانی، دیپلمات سابق سنگاپوری، کتابی را در زمینه تحت عنوان "آیا جمهوری خلق چین برنده شده است؟" نوشته

است که بیشتر بر نزاع بر سر رهبری جهان میان دو ابرقدرت موجود (جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا) اشاره دارد و سر و صداهایی زیادی را نیز در این خصوص خلق کرده است. جوابی را که وی در کتاب خود ارائه کرده است نمایان گر این واقعیت است که تا هنوز جمهوری خلق چین قادر به انجام چنین مهمی نشده است، ولی در آینده امکان آن وجود دارد. امکان چنین مهمی نه تنها به لحاظ توانایی های جمهوری خلق چین، بل به علت اشتباهاتی است که امریکاییان مرتکب می شوند. این اشتباهات راهبردی می توانند شامل تحلیل هایی نادرست و غیر مقرون به واقعیت است که واقعیت هایی اصلی توانایی جمهوری خلق چین را در حال حاضر نادیده می گیرد. شاید مهم ترین نتیجه گیری که می توان از این تحلیل ها داشت این است که نفوذ جهانی همواره از یک منبع نشات می گیرد، در حالیکه قطب های شکل گیری قدرت در طول ادوار تاریخی، از جهت های مختلفی ریشه گرفته اند. جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا هر کدام مرتکب اشتباهات خطیری شده اند؛ اما اشتباه آمریکا ریشه در ناکامی آن جهت فراهم آوری زمینه های آسایش در زندگی مردم این کشور در داخل و توجه بی حد به مسائل بیرونی دارد که زمینه ناکامی عمده آن را در عرصه رقابت های جهانی مساعد می کند. رویکار آمدن رهبری بی رمق و ناتوان از اداره امور جهانی از جمله تبعات این اشتباهات است که ایالات متحده آمریکا آن را مرتکب شده است. برعلاوه آن، در حال حاضر که این ویروس کشنده شیوع گسترده پیدا کرده است از جمله بحران هایی است که در کتاب کیشور تذکر نیافته و پیش بینی نشده است. که این خود مبین ناتوانی و افول ابرقدرت ها است و زمینه عینی سقوط و سراشیی آن را مساعد می کند. عین موضوع در مورد اتحادیه اروپا هم صادق است. اتحادیه ای که می بایست بر مبنای اتحاد و همکاری دست جمعی برای مهار بحران های پیش آمده یکدست و متحد عمل کند، با چنین بحران پرشتاب و غیر قابل پیش بینی مواجه شده و در سراشیی سقوط قرار گرفته است. دلایلی زیادی مثل موضوعاتی همچون عدم موثریت دولت ها، شکنندگی سیستم مالی و عدم توانایی جهت ایجاد همکاری در سطح منطقه بی این خلا را بیشتر برجسته می کند. رویهمرفته، باید در نظر داشت که جهت مهار این بحران همه گیر، موفقیت هر دو قدرت بزرگ جهانی (ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین) مهم پنداشته می شود. اگر چنین چیزی تحقق یابد، سوالی مطرح می شود که بعد از این همه ناکامی ها، جهان چه آموخته است؟ بازتاب شیوع ویروس کشنده کرونا که منجر به این همه شوک اقتصادی و اجتماعی شده و از ایالت هوئی جمهوری خلق چین منشا گرفت که کمتر شکی در مورد آن وجود دارد، چه بوده و ملل جهان چه انتباهی از آن دارند؟ انسستیتوت ملی صحت آمریکا، اذعان داشته که منشا این ویروس

کشنده خفاش بوده است. مسوولان ایالت هوپی نیز با بی مسولیتی و به شکل تراژیک، از همگانی ساختن خبر شیوع آن خودداری کرده که منجر به تاخیر اقدامات پیشگیرانه جهت مهار آن شده و باعث انتشار جهانی این ویروس شده است. به تعقیب آن اگرچه مقامات جمهوری خلق چین، اقدام قاطعانه جهت تحت کنترل در آوردن آن در ایالت هوپی را اتخاذ کردند و از انتشار بیشتر آن در سطح جمهوری خلق چین جلوگیری کردند، اما توانایی اندک بشر برای مهار همچون بحران های غیر قابل کنترل، نکات عمده را جهت تحلیل و ارزیابی بیشتر، پیش می کشد. اما موفقیت چین در امر مبارزه با این ویروس، جای مکث دارد چون به تناسب نفوس جمهوری خلق چین، سطح مرگ و میر در این کشور اندک بوده است. پس اقدامات اولیه و سطح پاسخگویی به موقع در برابر بحران پیش آمده ناشی از ویروس کرونا، هر دو موجب مهار موفقیت آمیز آن در چین بوده اند. اما باید مدنظر داشت که اقدامات موثر در برابر این مرض، هزینه های بزرگی اقتصادی را بر جمهوری خلق چین تحمیل کرده است. به طور مثال دولت جمهوری خلق چین مالکین شرکت ها و کارخانجات را تشویق کرد، تا کارمندان شان را حفظ کرده در عوض، برای حفظ تجارت و کسب و کار شان یارانه هایی را دریافت خواهند کرد که این کار، میزان بیکاری رسمی در این ایالت را به پائین ترین سطح آن نزول داد. در این میان، آسیب پذیرترین گروه در این بحران، نیروی کار مهاجر بوده است که ساکنان غیر بومی چین را تشکیل می دهند. حال با مدنظر داشت این واقعیت ها، جمهوری خلق چین قادر است تا دوباره اقتصادش را رونق ببخشد، اگرچه امکان شیوع دوباره این ویروس وجود دارد.

از طرف دیگر، ایالات متحده امریکا بشمول رییس جمهور ترامپ، در برابر این خطر جهانی چشم پوشی کرده و در اتخاذ اقدامات به موقع مانند تهیه و فراهم آوری تجهیزات طبی جهت پیشگیر آن، آن چنانکه بریتانیا انجام مسوولیت کرده، غفلت کرده است. در زمینه، جفری ساچس از دانشگاه کلمبیا در مورد عدم کفایت اقدامات انجام شده از طرف دولت رییس جمهور ترامپ برای مبارزه در برابر این ویروس کشنده نوشته است "وضعیت می تواند وخیم تر شود. وضعیت ایتالیا و اسپانیا نمایانگر این حقیقت است. در حالیکه وضعیت نا به هنجار سیستم صحت امریکا میتواند زمینه ساز فاجعه انسانی در این مورد باشد. ایالات متحده امریکا مانند سایر کشور های با سطح بلند درآمد، تنها اقدامی را که در زمینه انجام داده؛ رعایت فاصله اجتماعی است، اگرچه با اجرای این اقدام، خود شخص رییس جمهور ترامپ موافقت چندانی نداشته است. برعلاوه، اقدامات مالی برای مهار آن، تنها اختصاص ۲ تریلیون دالر از طرف اداره رییس جمهور ترامپ بوده است". رومن فریدمن از دانشگاه نیویارک اذعان می دارد که این مقدار اختصاص یافته

پول به تناسب توانایی اقتصادی آمریکا، نه تنها کافی نیست بل تنها ۲۰٪ آن به بیمارستان جهت مبارزه با ویروس کرونا اختصاص داده است در حالیکه دولت مرکزی و محلی این کشور، با محدودیت های جدی در زمینه مواجهه استند". بدتر از این، فرانک وگل فعال سابق مبارزه بر ضد فساد داری می گوید که بیشترین مقدار این بودیجه اختصاص یافته برای مهار این ویروس (در حدود ۵۰۰ بلیون دالر) برای کمپانی هایی داده شده که تحت کنترل مستقیم شخص ترامپ است که خلاف لایحه کانگرس این کشور عمل می کنند.

اساسی ترین موضوع، اصل دموکراسی و آزادی فردی در آمریکا است که تنها برای جهانیان جذاب جلوه می کند؛ در حالیکه عروج پوپولیسم اتوکراتیک در آن، که منشا اصلی قدرت آن محسوب می شود، نادیده گرفته می شود. شاید نظری وجود داشته باشد که توان بالقوه سکتور خصوصی و شرکت های شخصی بتوانند آمریکا را از بحران فعلی حفظ کند، ولی امروز ایالات متحده آمریکا اعتبار خود جهت داشتن توانایی اولیه را منحنی یک قدرت جهانی از دست داده که این موضوع بیشتر ریشه در جنگ های طولانی این کشور در اقصا نقاط دنیا و بحران مالی سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ دارد. برای انجام این مهم، بخش هایی از دولت آمریکا بطور اخص خزینه فدرال، می توانند برای حل مشکل کنونی، راه حل موقتی باشند، درحالیکه از کجا معلوم که در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ چه واقع خواهد شد؟ اما توانایی اساسی دولت "اداره موجود" که اغلب مورد تحقیر واقع شده است - نقطه عطف تمدن پیچیده شهری است که برای تعمق روی آن واقعاً تفکر نقادانه نیاز است. برعلاوه، در این اوقات بحرانی، فقدان آن خیلی ها مصیب بار است. اکنون دولت آمریکا بعنون یک دولت در حال جنگ با فناوری و ماشین آلات خودش بسیار قابل مشاهده است. برای کسانی از ما که به لیبرال دموکراسی اعتقاد داریم، این شکستهای آمریکا به روند جاری لیبرال دموکراسی در تمام جهان صدمه می زند و برای مخالفین و منقدان لیبرال دموکراسی که به این واقعیت اندیشه دارند، این پایه و اساس را می دهد که استبداد در مواقع بحران، بهتر از لیبرال دموکراسی عمل می کند. اما افول پرستیژ و شایستگی در دولتهای غربی حتی فراتر از این مهم است. رسیده گی به این ویروس یک چالش اخلاقی جهانی است که تمام دنیا به خصوص آمریکا در راس آن درگیر آن باشند. مقابله با شیوع بیماری، مدیریت شوک های مالی، تثبیت اقتصاد و کمک به افراد ضعیف ضرورت حیاتی جهانی است که به آن ها نخست از همه پرداخته شود. ایالات متحده باید نقش بزرگی را در مهار بحران کنونی و سایر موارد ایفا کند زیرا هیچ جایگزینی دیگری برای نقش آرای آن در دنیا باقی نمی ماند. به ما تذکر داده شده است که هیچ کشور یا جزیره ای از این ویروس کشنده در امان نیست. گوردون براون استدلال می کند: "از دل این

بحران باید اصلاحات در ساختار بین المللی و سطح کاملاً جدیدی از همکاری جهانی به وجود آید." اگر این اتفاق بیفتد، برخی دولت ها باید، آن را رهبری کنند. هر نظم جهانی به همکاری بین کشورهای قدرتمند متکی است. جمهوری خلق چین و ایالات متحده نه تنها باید در زمینه عمل کنند، بل آنها باید با هم کار کنند، ضمن تحمل اختلافات عمیق، علایق مشترک شان را به رسمیت بشناسند و برای مهار بحران های پیش آمده غیر قابل پیش بینی متحدانه عمل کنند. اگر ما این کار را انجام ندهیم پس کی باید آن را به ثمر برساند؟ و اگر اکنون آن را به منصفه اجرا نگذاریم، پس کی روی زمینه های عملی آن فکر کنیم؟".

16-04-2020



توجه:

کاپی و نقل مطالب از «اصالت» صرف با ذکر منبع و نام «اصالت» مجاز است.
کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «اصالت» می باشد.

Copyright©2006Esalat

www.esalat.org